

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۳

doi: 10.22034/nf.2022.167930

آثار و آرای لطفعلی صورتگر در باب ادبیات تطبیقی

آبین گلکار^۱ (استادیار گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده

ادبیات تطبیقی در ایران دانشی نسبتاً نوپا است که عمدتاً در دانشگاه‌ها و از طریق استادانی که در ادبیات کشورهای دیگر تخصص داشته‌اند وارد فضای آکادمیایی ما شده است ولی دانسته‌های ما درباره پیشگامان این رشته در ایران و آرای آنان در این زمینه گاه بسیار اندک است. یکی از کسانی که در پا گرفتن این رشته در ایران، چه از طریق تدریس در دانشگاه و چه از طریق نوشته‌های علمی و مطبوعاتی، نقش مهمی بازی کرده لطفعلی صورتگر است. این مقاله کوششی است تا با بررسی نوشته‌های صورتگر، از جمله رساله دکتری او که به تمامی در حوزه ادبیات تطبیقی است و تا کنون برای خوانندگان ایرانی ناشناخته مانده، و نیز مقالات و کتاب‌هایی از او که شاید سویه تطبیقی آنها چندان هم پررنگ به نظر نرسد، دیدگاه‌های او درباره مسئله تأثیر و تأثر در ادبیات ملل مختلف و اهمیت این مسئله در پیشرفت و افزایش غنای ادبیات بومی استخراج و تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: لطفعلی صورتگر، ادبیات فارسی، ادبیات انگلیسی، تأثیر و تأثر ادبی

1. golkar@modares.ac.ir

زندگی و آثار صورتگر

لطفعلی صورتگر (۱۳۴۸-۱۲۷۹)، شاعر، مترجم، استاد دانشگاه. در رمضان ۱۳۱۸ (خ) در شیراز متولد شد. مدتها در مدرسهٔ شعاعیه تحصیل کرد و «علوم ادبیه و عربیه» را از فرصت‌الدولهٔ شیرازی آموخت («تصویر اعضای انجمن ادبی شیراز» ۱۵۱). در بیست‌سالگی به هندوستان سفر کرد. به گفتهٔ محمد صدر هاشمی (۳۰)، او در مدرسهٔ سنت‌گرویر بمبهٔ تحصیلات متوسطهٔ خود را به اتمام رساند که چندان درست به نظر نمی‌رسد و مطلب مندرج در نشریهٔ ارمغان درست‌تر می‌نماید که او در آنجا «تصدیق‌نامهٔ زبان انگلیسی» دریافت کرده است («تصویر اعضای انجمن ادبی شیراز»، ۱۵۱). پس از بازگشت به ایران در ادارهٔ مالیهٔ فارس مشغول خدمت شد و در همان دورهٔ مجلهٔ ادبی سپیده‌دم را در شیراز منتشر کرد (همان) که انتشار آن حدود دو سال ادامه یافت (اتحاد ۵۰). در سرمقالهٔ نخستین شمارهٔ سپیده‌دم با عنوان «خط مشی ما» آمده است: «ما سعادت و ترقی ایران را جز از راه علم و عمل نمی‌دانیم و در صدیم که از این طریق بر زمین پدران خود تا آنجا که در مقدرات ماست خدمت کرده و در بنای قصر سعادت ملت در این زمینه شالوده‌بندی کنیم و با این عقیدهٔ پاک شروع می‌کنیم در پرورش احساسات و تشویق جوانان و رفع بی‌حالی اجتماعی اطالة مقال دهیم» (به نقل از: صدره‌اشمی ۲۸-۲۹). از جملهٔ مطالب مشهوری که در این مجله به چاپ رسید ترجمهٔ صورتگر از نووس و ادونیس است که ایرج میرزا موضوع منظومهٔ زهره و منوچهر خود را از آن اقتباس کرده است (برای بررسی مفصل کم‌وکیف این اقتباس و تأثیرپذیری نک. طبیب‌زاده ۳۱۵-۲۸۹).

صورتگر در ۱۳۰۶ (در برخی از منابع، ۱۳۰۷) از طرف دولت برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ ادبیات و زبان انگلیسی عازم لندن شد و از دانشگاه آنجا مدرک لیسانس گرفت. پس از بازگشت به ایران، در دانشسرای عالی تهران دیگر زبان و ادبیات انگلیسی شد. در ۱۳۱۶ (در برخی از منابع، ۱۳۱۷) به همراه همسر انگلیسی خود دوباره به لندن رفت (صدره‌اشمی ۳۰؛ مشار ۱۳۰؛ افشار ۵۸۲) و در بهار ۱۳۱۸ در دانشگاه لندن از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد و به ایران بازگشت.

پس از بازگشت به ایران، از طرف وزارت فرهنگ مدیر مجلهٔ آموزش و پرورش شد و مدتها نیز در ادارهٔ انتطباعات آن وزارت‌خانه مشغول به کار بود (همان). از اسفند

۱۳۲۱ تا مرداد ۱۳۲۳ مدیر دبیرستان البرز بود و خود در آنجا زبان انگلیسی درس می‌داد و استادی چون ذبیح‌الله صفا، پرویز ناتل خانلری، محمود صناعی، نصرالله فلسفی، عبدالحسین بن الدین رانیز به تدریس در آنجا کشانده بود (محجوب ۱۴۹-۱۴۸). به استادی دانشگاه تهران رسید و رئیس گروه زبان‌های خارجی شد. مدتی نیز ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز و ریاست این دانشگاه را بر عهده گرفت. عضو فرهنگستان و شورای فرهنگی سلطنتی بود (افشار ۵۸۳-۵۸۲). صورتگر سفرهایی به کشورهای روسیه، امریکا و پاکستان کرد و به مدت یک سال در دانشگاه کلمبیا سمت استادی داشت (اثر آفرینان ۶۱). در میان کتاب‌های او می‌توان از آثار زیر یاد کرد: تاریخ ادبیات انگلیس (دو جلد)؛ اصول علم اقتصاد؛ سخن‌سنگی؛ سخنانی چند درباره نویسنده‌گان باخته؛ برگ‌های پر اکنده (مجموعه اشعار)؛ ادبیات توصیفی ایران؛ تجلیات عرفان در ادبیات فارسی؛ منظومه‌های غنایی ایران؛ و ترجمه آثاری مانند دکتر فاستوس کریستوف مارلو، عشاقد ناپل آلساندرو دوما، نفوذ ایران در تمدن اروپا در قرون وسطی استیون رانس مان. مجموعه اشعار و مقالات او پس از مرگش به کوشش خواهر کوچکش، کوکب صورتگر (صفاری)، گردآوری و در مجموعه‌ای دو جلدی با عنوان نامه صورتگر (۱۳۶۸) منتشر شد که البته به نظر می‌رسد باز تمام آثار او را در بر نمی‌گیرد (محجوب، ۱۵۰).

رسالة دکتری

صورتگر در مه ۱۹۳۹ در دانشگاه لندن از رسالت دکتری خود با عنوان «نشانه‌های تأثیر ایرانی بر ادبیات انگلیسی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی^۱» دفاع کرد. این رسالت را که بدنه اصلی آن (جز فهرست‌ها و پیوست‌ها) ۳۶۰ صفحه دارد می‌توان مهم‌ترین اثر صورتگر در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار آورد و عجیب است که خود او هیچ‌گاه به صرافت ترجمه حتی بخش‌هایی از آن به فارسی نیفتاد.

نکته جالب توجه و آموزنده‌ای که در سراسر این اثر تحقیقی به چشم می‌خورد آن است که صورتگر در پی یافتن موارد تأثیر یک یا چند نویسنده یا شاعر ایرانی بر ادبیان انگلیسی نبوده و همواره تصویری کلی‌تر را در نظر داشته است. از دید صورتگر، «ادبیات آینه تمام‌نمای خصوصیات کلی هر ملت است و گویاترین جلوه جهان‌بینی،

1. *Traces of the Persian Influence upon English Literature during the XV and XVI Centuries*

قواعد اخلاقی، آداب و رسوم و آرمان‌های آن ملت به شمار می‌آید» (صورتگر، ۱۹۳۹: ۲) و از این رو، حتی هنگامی که صحبت از تأثیرگذاری یک شاعر ایرانی بر یک ادیب انگلیسی به میان می‌آید، در حقیقت پای تأثیرگذاری فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر فرهنگ و جهان‌بینی انگلیسی در میان است. از سوی دیگر، همان گونه که در ادامه نیز خواهیم دید، صورتگر به هیچ وجه برای تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری ارزش مثبت یا منفی قائل نمی‌شود و چه بسا تأثیرپذیری را، در تلفیق با تلاش برای حفظ سنت‌ها و داشته‌های خودی، پدیده‌ای مثبت و مایه‌غنای فرهنگ و ادبیات تأثیرپذیرنده تلقی می‌کند.

صورتگر، در فصل نخست رساله، پس از شرح کوتاهی درباره جغرافیای ایران و راههای ارتباطی و بازرگانی آن با تمدن‌های دیگر، به توصیف تاریخ ادبیات ایران در دو دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی می‌پردازد و البته در همه جا بینان کار خود را بر معرفی جریان‌های کلی تأثیر و تأثر ادبی میان ادبیات ایران و ادبیات سرزمین‌های دیگر می‌گذارد. برای مثال، هنگام صحبت از ادبیات ایران پیش از اسلام، با استناد به دارمستر، به تأثیرات یونانی، یهودی و هندی بر اوستا اشاره می‌کند و آن را نشانه «رواداری ادبی^۱» ایرانیان می‌داند (همان ۲۱-۲۰). سپس با ذکر دلیل‌هایی نشان می‌دهد که تا سده سوم هجری و تغییر خط فارسی، گنجینه عظیمی از ادبیات مکتوب پهلوی به خط پهلوی وجود داشته است و هنوز وجود دارد که نیازمند بررسی‌های بیشتر است تا هم تصویری که ما از ادبیات ایران پیش از اسلام داریم و هم تعامل‌های آن با ادبیات سایر ملل روشن‌تر شود. به شباهت ارد اویس/فیض‌نامه و دوزخ دانه و نیز به شباهت خیره‌کننده آنها با اثری از ادبیات سده سوم میلادی به نام ماجرای ربی یوشع بن لیوی اشاره می‌کند که به باور او، نمودار ریشهٔ زرتشتی این داستان یهودی است (همان ۲۵-۲۴). آشنازی شاهان ساسانی با آثار فیلسوفان یونانی، حمایت آنان از ادبیان و فلاسفه و دانشمندان، وجود کتابی مانند هزار افسانه که مبنای هزار و یک شب است، از دید صورتگر، همه و همه نمایانگر تعاملات گسترده ادبیات فارسی پیش از اسلام با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است.

در توصیف ادبیات فارسی دوره اسلامی، که تا دوره پیش از حمله مغول را در بر می‌گیرد، نیز درباره موضوعات جالب توجهی مانند نقش ایرانیان در حکومت اسلامی صدر اسلام، رابطه زبان و ادبیات فارسی و عربی در دوره خلفای اموی و عباسی،

1. Literary tolerance

شکل‌گیری صوفیه و زمینه‌های فکری و نظریه‌های مربوط به آن و نیز تأثیر فلسفه و علم بر ادبیات زمانه بحث می‌شود.

در مجموع، می‌توان نتایجی را که صورتگر در فصل نخست رساله‌اش به دست می‌آورد و از حیث ادبیات تطبیقی نیز واجد ارزش و اهمیت هستند به این شکل بیان کرد: نخست آنکه ادبیات فارسی در همه دوره‌ها، از اسکندر تا اسلام، با هر بار تهاجم بیگانگان دچار تغییر شد و میراثی از آنان را در اندیشه فلسفی، مذهبی، ادبی و اجتماعی خود پذیرفت ولی بنیاد کهن ادبیات فارسی پابرجا ماند و هیچ تأثیری را کورکورانه پذیرا نشد. صورتگر شور و حیات و گونه‌گونی موجود در ادبیات دوره اسلامی را از همان سنخ پیش‌تر و خدای نامه‌ها می‌داند و در اندیشه مذهبی فیلسوفان سده‌های چهارم و پنجم هجری ریشه‌های مشترک و مشابهی با مزدک و مانی می‌بیند و این شباهت را برآمده از حال و هوای مشترک ملی معرفی می‌کند (همان ۱۱۷).

دوم، حمله اعراب به ایران برای زبان فارسی نتایج سودمندی نیز در بر داشت. فارسی از قیدوبندهای دستوری دشوار زبان پهلوی پیراسته و به زبانی مناسب برای عame مردم تبدیل شد و در دست شاعران بزرگ به اوج رسید.

سوم، پیوند شعر با سایر زمینه‌های علم و دانش موجب غنای بی‌مانند آن شد. از دید صورتگر، شاعران ایرانی «به لطف رواداری فوق العاده و موقعیت جغرافیایی ایران نتایج تجربیات و تأملات دانشمندان و عقلاً هر گوشه‌ای از جهان را با روی گشاده پذیرا می‌شوند. فلسفه یونانیان، مذهب اعراب، تأملات بودا و اندیشمندان هندی به یکسان برایشان قابل پذیرش بود، زیرا همه این دانسته‌ها را ابزاری برای نزدیک شدن به حقیقت قلمداد می‌کرند» (همان ۱۱۹). خواهیم دید که در آینده نیز این پیوند میان علم روز و شعر و ادبیات همواره در کانون توجه صورتگر قرار دارد.

فصل دوم رساله صورتگر با عنوان «اندیشه ایرانی در جهان بیرون از ایران» به بررسی راه‌های انتشار فرهنگ، فلسفه و ادبیات فارسی در خارج از ایران در قرون وسطی و تعامل آن با تمدن‌های دیگر آن روزگار اختصاص یافته است. او در بخش نخست این فصل، به راه‌های تعامل ایرانیان با اقوام دیگر در جهان اسلام می‌پردازد که یکی از مهم‌ترین آنها سفر یا مهاجرت عالمان ایرانی به مصر، مراکش یا اسپانیا و

حمایت حاکمان محلی آنجا از آنان بود. راه دوم این تعامل سفر حج بود که نمونه‌های چشمگیرش سفر حج ناصر خسرو و سعدی است و عامل سوم، به باور صورتگر، اختراع کاغذ و ورود آن از چین به ایران است که باعث رونق کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها در ایران و سایر نقاط جهان اسلام شد. ارجاع‌های متعدد فیلسفان و عالمان اسپانیایی به آثار ادبی و فلسفی ایرانیان، که گاه حتی با نقل قول مستقیم و اشاره به شماره صفحه موردنظر همراه بود، نشانگر آن است که این آثار، به صورت مکتوب، به آنجا می‌رسیده‌اند (همان ۱۳۳).

صورتگر در بخش دوم از فصل دوم، با این فرض که ایران، هم به عنوان بخشی از جهان اسلام و هم به عنوان سرزمینی با هویت مستقل از لحاظ تجاری و سیاسی، برای مسیحیان شناخته شده بود (همان ۱۳۵)، به معرفی نقاط تماس جهان اسلام و مسیحیت می‌پردازد و ضمن برشمردن مواردی مانند جنگ‌های صلیبی، هیئت‌های مذهبی پاپ که در سفر به چین و سرزمین مغول از ایران می‌گذشتند، یا تاجران ایتالیایی، اظهار می‌دارد که در این راه‌های ارتباطی مسائل علمی و ادبی تحت الشعاع مقاصد تجاری قرار می‌گرفت. او سه نقطه را راه‌های اصلی تماس علمی و ادبی ایران و اروپا معرفی می‌کند: اول، اسپانیا، و پیش از همه شهر تولدو، که چهار قرن در دست حاکمان مسلمان بود و نهضت ترجمه‌ای که در آنجا به راه افتاد و بسیاری از آثار ارسطو، ابن سینا، فارابی، غزالی و... ترجمه شدند و از اسپانیا به سایر نقاط اروپا، و به ویژه به دانشگاه پاریس، رسیدند؛

دوم، جنوب ایتالیا و جزیره سیسیل، که به ویژه به لطف فردیک، شاه سیسیل و امپراتور روم مقدس، در رواج تمدن و اندیشه شرقی و اسلامی در اروپا بسیار مؤثر بود، از جمله با تأسیس دانشگاهی در ناپل (۱۲۲۴) برای معرفی علوم عربی به غربیان. در این دانشگاه نیز ترجمه‌های فراوانی از زبان عربی به لاتین و عبری انجام گرفت و از اینجا به دانشگاه‌های بولونیا و پاریس راه یافت؛

سوم، سرزمین شام، که نقطه تماس دو امپراتوری ایران و روم بود. بسیاری از آثار فیلسفان، پزشکان و دانشمندان یونان در اینجا به عربی ترجمه شد و فلسفه و پزشکی و کیمیاگری شرق نیز از طریق شام به غرب معرفی شد.

صورتگر با این دو فصل به نوعی پیشینه تاریخی لازم برای پژوهش خود را ارائه می‌دهد تا در سه فصل بعدی روی موضوع اصلی متمرکز شود.

فصل سوم رساله به موضوع «کیمیاگری» اختصاص دارد. صورتگر نشان می‌دهد چگونه کیمیاگری، به مثابه دانشی که از شرق به غرب رفته، بر اندیشمندان و ادبیان اروپایی تأثیر گذاشت و اصطلاحات و مفاهیم فلسفی آن در آثار فلاسفه و متألهانی مانند توماس آکویناس و آلبرتوس ماگنوس مطرح شده است و همانند پدیده‌ای رازآلود مرد توجه شاعران و داستان‌نویسانی مانند جان گاوئر، جفری چاسر، سر جورج روپلی یا تامس نورتن نیز قرار گرفته است. نویسنده با ارائه نمونه‌هایی نشان می‌دهد که چگونه نگرش به کیمیاگری و مفاهیم و استعارات مربوط به آن در آثار ادبیان شرقی و غربی همانندی پیدا می‌کند؛ از جمله، اشاره به کیمیاگرانی که انگیزه اصلی‌شان از پرداختن به این علم حرص و آز است یا آنان که کیمیا را وسیله‌ای برای فریب دیگران قرار می‌دهند یا لزوم پوشاندن سر^۱ کیمیاگری از نااحلال، که هم در شرق و هم در غرب باعث دست یازیدن نویسنده‌گان به زبانی تمثیلی و پیچیده شده است. اشاره به رابطه حکایت کهن شرقی، که یکی از حکایات داستان بلوهمر و یوداسف است و نزد ما بیش از همه با «قصه آن مرغ گرفته کی وصیت کرد کی بر گذشته پشمیانی مخور تدارک وقت اندیش و روزگار میر در پشمیانی» در کتاب چهارم مثنوی مولوی شناخته شده است، با منظمه مرغ هرمس^۱ (که به احتمال قوی در سده پانزدهم میلادی در انگلیس سروده شده است) در زمرة بررسی‌های موردي جالب توجه این فصل است و نشان می‌دهد چگونه شاعر ناشناس منظمه انگلیسی این حکایت نسبتاً ساده شرقی را با وام گرفتن اصطلاحات و تعبیرات کیمیاگران به اثر تمثیلی پیچیده‌ای در باب حجر الفلاسفه تبدیل کرده است. به گفته صورتگر، از اواخر سده شانزدهم و نیمه اول سده هفدهم میلادی، به واسطه پیشرفت علم شیمی و آشکار شدن خواص مواد مختلف، توجه عالمان و ادبیان انگلیسی به کیمیاگری کمرنگ‌تر شد و این واژه و مفاهیم مرتبط با آن رفته‌رفته بار معنایی منفی به خود گرفت.

صورتگر در فصل چهارم که عنوان «جادو، تنظیم و سایر علوم غریبیه» را بر خود دارد نخست نشان می‌دهد که برای جهان مسیحی قرون وسطی، جادو در معنای بسیار گسترده آن اغلب پدیده‌ای شرقی پنداشته می‌شد و عواملی مانند نقش زرتشت در مقام نخستین مخ و جادوگر، نوشه‌های منسوب به ارسسطو، افسانه‌های مرتبط با اسکندر و

1. *Hermes Bird*

لشکرکشی او به شرق را در شکل‌گیری این پندهاره مؤثر می‌داند. نکته مهم آنجاست که صورتگر کلیه این «علوم غریبه» را همچون «علم» و مشغولیت فکری صاحبان اندیشه در آن روزگار، و از جمله نویسندهان و شاعران، در نظر می‌گیرد، بهویژه در مورد تنظیم و طالع‌بینی که به واسطه ترجمه آثاری مانند کتاب *المدخل الكبير الى علم احكام النجوم* یا *القرآنات ابو عشر بلخی* یا جداول نجومی خوارزمی یا جوامع علم النجوم و الحركات السماوية به قلم این کثیر فرغانی در اروپا بسیار رواج یافته بود. صورتگر با ذکر موارد متعدد، میزان آشنایی نویسندهانی مانند گاوئر و چاسر با دانش ستاره‌شناسی شرقی را نشان می‌دهد و کاربرد انواع جادو و علوم غریبه در آثار نویسندهانی مانند کریستوف مارلو، شکسپیر، ادموند اسپنسر، فرانسیس بیکن و بسیاری دیگر را بررسی می‌کند و موارد شباهت و تفاوت آنها با نمونه‌های شرقی را یادآور می‌شود و از جمله از باور به وجود جادوی خوب و بد، یا مجاز و غیرمجاز، در هر دو ذهن شرقی و غربی سخن می‌گوید. نتیجه‌گیری پایان فصل او در خصوص علم نجوم در پایان قرون وسطی جالب توجه است:

این چنین بود جایگاه علم نجوم در طلیعه عصر جدید کشفیات علمی. دانشی که عالمان ایرانی مفصل به آن پرداختند و در غرب نیز محبوبیت فراوان یافت در آغاز سده هفدهم هنوز اهمیت خود را از دست نداده بود. ستاره‌شناسی جدید بر نظریات مغلق منجمان قدیمی خط بطلان کشید ولی نتوانست و هنوز هم نتوانسته است باور ریشه‌دار انسان به تأثیر اجرام آسمانی بر زندگی او را از میدان به در کند. تا زمانی که طاق آسمان با ستارگان درخشان و دست‌نایافتنی خود بدرخشد، دانش نجوم از برانگیختن خیال بشر دست نخواهد کشید (همان ۲۷۹).

فصل پنجم و پایانی رساله به بررسی نقش‌مایه‌ها و ارجاعات ادبی به ایران در آثار ادبی نویسندهان انگلیسی سده‌های پانزدهم و شانزدهم می‌پردازد. صورتگر هر اشاره‌ای در آثار ادبی این دوره به ایران را، چه به مثابه سرزمینی افسانه‌ای و چه سرزمینی واقعی و تاریخی که پیوسته با یونان و روم در جنگ یا تعامل بوده است، برمی‌شمرد و با پیشینه‌ای که در فصل‌های قبلی از ترجمه‌های آثار ایرانیان به زبان‌های اروپایی و میزان آشنایی انگلیسی‌ها با علم و ادب فارسی گرد آورده است می‌کوشد زمینه‌های تأثیرگذاری ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی در دوره موربدبخت را، که از طریق واسطه‌های یونانی و رومی صورت پذیرفته است، تعیین کند. دو مسئله اصلی در این

روند، از دید صورتگر، چنین است: «نخست باید مشخص کرد یک نقش‌مایه یا موضوع ادبی که ریشه و ساختار شرقی دارد چگونه و از طریق چه گذرهایی در ادبیات انگلیسی پدیدار شده است. دوم، با این فرض که برخی از داستان‌ها یا مضامین انگلیسی خاستگاه شرقی دارند چگونه می‌توان ثابت کرد که آنها عمدتاً و اساساً ایرانی هستند یا دست‌کم ساختار و بازسازی ایرانی دارند و به ملت شرقی دیگری متعلق نیستند» (همان ۲۹۴). نکته دوم به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از این مضامین در آثار نویسنده‌گان و اندیشمندان عرب و هندی نیز به چشم می‌خورند و اثبات ایرانی بودن آنها نیاز به ادلهٔ کافی دارد. صورتگر برای این منظور چهار مجموعه داستان مشهور شرقی را که در غرب رواج داشته (هزار افسانه، سندبادنامه، پنجه تتره، هزار و یک شب) بر می‌گردند و با استفاده از منابع گوناگون، از جمله ترجمه سریانی این متون، می‌کوشند اصالت ایرانی این آثار یا بخش‌هایی از آنها را اثبات کنند. در بخش دیگری از این فصل، صورتگر با استناد به آثار پژوهشگرانی مانند کلوستن، نورمن مُزلی پنزر، تودور بنفی و تئودور نولدکه به بررسی موضوعی می‌پردازد که پیش‌تر در نوشه‌های هیچ‌یک از پژوهشگران غربی به آن توجه نشده بود. این موضوع عشقی است که در متون تحقیقی غربی به «عشق نجبا^۱» معروف است و می‌توان آن را همتای عشق صوفیانه در ادبیات فارسی دانست. صورتگر برای این عشق اجزایی به شرح زیر بر می‌شمرد که هم در ادبیات انگلیسی و هم در ادبیات فارسی مشابهت‌های جالب توجهی دارند:

۱. نخست چشم‌ها عاشق می‌شوند
۲. عشق جنون است
۳. عشاق خواب ندارند
۴. عاشق به مرگ خوشنامد می‌گوید
۵. عاشق پندپذیر نیست
۶. نامه عاشقانه
۷. عشق احتضار است
۸. رفتار عاشق راز او را فاش می‌سازد

1. Courtly love

۹. عاشق برای معشوق عشقی پر درد طلب می‌کند

۱۰. گفت و گوی عاشق و معشوق

۱۱. گله از خداوند بابت آفریدن زیبایی

۱۲. سرگشتنگی عاشق

۱۳. هر گلی برای عاشق یادآور عشق اوست

۱۴. وصال عشاق

۱۵. دو عاشق یکی هستند

۱۶. عاشق هر لحظه می‌میرد

۱۷. تشبیه عشاق به پرگار

در مجموع رساله دکتری صورتگر هم از لحاظ روش‌شناسی می‌تواند برای تطبیق‌گران ما مفید باشد و هم از لحاظ اطلاعات جالب‌توجهی درباره تعاملات ادبی ایران با اروپا و بهویژه انگلیس، در دوره‌ای که اطلاعات ما از چنین تعاملاتی در آن بسیار اندک است. صورتگر هرچند مرکز اصلی خود را بر متون سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی گذاشته است، معمولاً در هر فصل به سابقه موضوع در سده‌های پیشین و ادامه آن در سده‌های پسین نیز به قدر کافی اشاره کرده است.

نوشته‌های فارسی

صورتگر، پس از دفاع از رساله و بازگشت به ایران، در مقالات و کتاب‌های خود به صورت خاص روی ادبیات تطبیقی مرکز نمی‌شود و بیشتر رویکرد نقد ادبی و تاریخ ادبیات را دنبال می‌کند اما در این گونه آثار نیز از تطبیق ادبیات فارسی با ادبیات ملل دیگر غافل نمی‌ماند و هر جا لازم باشد به تأثیر و تأثرها یا به شباهت‌های آثار ادبی در فرهنگ‌های مختلف اشاره می‌کند. کیهانی (۴۴۵) نمونه‌هایی از اشاره صورتگر به مضامین مشابه میان ادبیات انگلیسی و فارسی در کتاب تاریخ ادبیات انگلیسی او را ذکر کرده است. نکته جالب‌توجه آن است که صورتگر این دادوستدهای ادبی را، حتی در حالت تأثیرپذیری، نه تنها پدیده‌ای منفی نمی‌داند بلکه آن را مایه غنای ادبیات تأثیرپذیرنده و عامل راهیابی صور و معانی نو به آن قلمداد می‌کند.

شاید بر پایه همین نگرش است که او در نوشه‌های فارسی خود جریان معکوسی را در تطبیق‌گری‌هایش پی می‌گیرد و در پی کشف و تشریح جلوه‌های تأثیر هنر و فرهنگ غربی بر ادبیات معاصر ایران برمی‌آید، چرا که این کار و این تأثیرپذیری‌ها را مایهٔ غنای ادبیات فارسی می‌داند و نه عامل ضعف و انحطاط آن. او حتی کتاب سخن‌سنگی خود را، که می‌توان آن را تاریخچه‌ای از آرای غربیان در باب ادبیات و فلسفه آن و نقد آن دانست، نیز با همین هدف غنا بخشیدن به ادبیات فارسی نگاشته است:

از یک سوی گوهرهای گرانبهایی که در گنجینه ادبیات ماست بار دیگر با ترازویی تازه وزن گردد و زر ناب گفتار سخن‌سرایان شیرین‌زبان فارسی با محکی جدید به مقام آزمایش درآید و خود این تازگی بر لطف و صفا و ارج و منزلت این آثار بیفراید و از سوی دیگر در طرز نگارش آثار ادبی مانند نمایش و افسانه به طرز جدید که به‌اقضای زمان و نیازمندی‌های روزگار در کشور عزیز ما پدید آمده است دستورهای سودمند و کلی که نویسنده‌گان جدید را به کار آید فراهم گردد» (صورتگر، ۱۳۴۸: الف).

صورتگر به کرات از نوعی عقب‌افتادگی و خمودگی در ادبیات معاصر فارسی گله می‌کند و علت اصلی آن را پرهیز از نوآوری و پاییندی بیش از حد به سنت می‌داند و راه حل آن را درس گرفتن ایرانیان از غربیان؛ از جمله در مقاله «سبک جدید در ادبیات» می‌نویسد:

ادبیات ایران [...] از ادبیات سایر ممالک راقیه عقب افتاده است و علت این تأخیر این است که گویندگان ما یک نوع علاقه و دلستگی عجیب و غیرقابل قبولی به اسالیب و سبک‌های قدیمی پیدا کرده و هیچ گونه تجدد و ابداعی را در این مورد با بشاشت خاطر تلقی نکرده‌اند و این نکته سبب شده است که اشعار و آثار طبع گویندگان قرن اخیر ایران آن کمال و تمامیتی را که شایسته آثار جاودانی است ندارد و بهترین کارهای ادبی آن از عیب یک نوع ناتمامی و ناپختگی برکnar نیست (نامهٔ صورتگر، ۱۶۴).

و البته پیداست که تأثیرپذیری از سخن‌های نو در ادبیات جهان را نیز با تقلید صرف یکی نمی‌داند و همواره بر لزوم سازگار کردن گرفته‌ها با پسند و اندیشه ایرانیان تأکید می‌کند:

هر دستور مسلمی که بزرگان فن [در غرب] داده باشند قابل پیروی و اطاعت نیست زیرا سازگاری آن با مزاج و ذوق ایرانیان شرط است (صورتگر، ۱۳۴۸: الف).

محققان مختلفی به تأثیر آشنایی عمیق با ادبیات غربی بر شعرهای خود صورتگر اشاره کرده‌اند (نک. کیهانی ۴۴۴). خود صورتگر نیز مثلاً در مقدمهٔ مجموعهٔ شعرش با

عنوان برگ‌های پراکنده گفته است که در سروده‌هایش، از نظر انتخاب الفاظ و قولاب ادبی و سبک بیان، از دستور تی‌اس‌الیوت پیروی می‌کند که گفته «هر کس شاعری را حرفهٔ خویش می‌داند باید روزی چند ساعت در دفتر خویش به مطالعه و تمرین و انتخاب الفاظ پردازد تا روزی که ذوق از موضوعی الهام گرفت اسباب کارش کند و شکسته نباشد و کلمات و تعبیرات بدون دشواری از سر کلکش جریان پیدا کند» (صورتگر، ۱۳۳۵: ط).

صورتگر تأثیرپذیری ادبیان معاصر ایران از ادبیات اروپایی را با متأثر بودن شاعران دوره‌های کهن از زبان و ادبیات عرب همسان می‌داند (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۳۹) و البته باز تصريح می‌کند که «ذوق ایرانی از اعصار پیشین تا عصر کنونی به تقلید صرف و اقتباس تام و تمام از آثار بیگانه رغبت نداشت و هر چه می‌گرفت به آن آب‌ورنگ ایرانی می‌داد و آن را با آب‌وهوا و سنت‌ها و زندگانی مردم این مژده‌بوم و ذوق جمال پسند و اندیشه‌های ایرانی سازگار می‌کرد» (همان). او در این زمینه پیرو گفته مولیر است که: «تمام مضامین موجود در جهان جزو دارایی من است که هر جا به چنگ آورم برخواهم داشت زیرا حق آن مضمون را بهتر از دیگران ادا توانم کرد» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۴۰). صورتگر از جمله شعری به نام «از روی سرمشق استاد» دارد که از حیث نگاهش به موضوع تأثیر و تأثر ادبی بسیار گویاست (صورتگر، ۱۳۳۵: ۹-۱۱). در این شعر، حکایت می‌کند که چگونه «گران‌مایه مرد سخنوری» بر او خرد می‌گیرد که چرا داستان مردی فرنگی‌زبان را اقتباس و روایت کرده است:

که این راه مرد سخن‌گوی نیست	درین گفته از پارسی بوی نیست
خود این گفته‌ها گرچه بس دلکشست	ابر گوش ایرانیان ناخوشست

اما راوی، یا خود صورتگر، پاسخ می‌دهد که تکرار شعر به شیوه قدم را نمی‌پسندد^۱:

به یزدان چنین بود پیمان من	که هرگز نگویم بدان‌سان سخن
----------------------------	----------------------------

۱. جالب توجه است که زرین‌کوب، برعکس، پاییندی صورتگر به سنت‌های قدیم را مانع از بروز اصالحتی می‌دانست که در فکر او وجود داشت (به نقل از: کیهانی ۴۴۴).

و این تکرار و تکیه صرف بر ادبیات ملی را موجب کاهش غنای شعر، و بر عکس، تأثیرپذیری از هنر و ادب بیگانه را موجب غنی تر شدن شعر خودی معرفی می کند:

دو دیگر که فرزند والاگهر گهر برندارد ز گنج پدر
بسی گوهر نو فزاید بر آن ببخشد به رامشگران رایگان

همین دیدگاه در داوری های او در باب شاعران همروزگارش نیز به چشم می خورد؛
از جمله درباره ایرج میرزا نوشته است:

ایرج میرزا [...] از آن گویندگان است که به مناسبت دانستن زبان فرانسه به ادبیات اروپایی آشنایی بسیار داشته و اغلب حکایات یا مضامینی از اشعار اروپایی در اشعار وی به چشم می خورد و گاهی همت به ترجمه اثری فرنگی می گمارد و در هر حال، ذوق سليم و سلیقه ایرانی او که از مطالعه فراوان در ادبیات کهن ما مایه و توشه فراوان برگرفته همه چیز را آب و رنگ ایرانی می دهد و کالاهای بیگانه را متناسب بازار کشور خویش می سازد.

با درباره رشید یاسمی:

اگر فکرهای بیگانه و طرز برخورد بیگانگان فرنگی با پدیده های حیات وی را تحت تأثیر خودش قرار می داد، عشق و علاقه شدید وی به زادوبوم خویش و میراث بزرگ و پر ارج و بهای ادبیات فارسی او را از تقلید از آن رویه ها آزاد نگاه می داشت؛ از همین جهت هر اندیشه که به ذهن ش می گذشت و به قالب شعر درمی آمد رنگ و نگار ایرانی می گرفت [...]. (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۵۲-۱۵۳).

صورتگر همواره بر لزوم درس گرفتن ادبیات ایران از ادبیات کشورهای دیگر تأکید می کرد و از جمله این کار را در یافتن قالب های ادبی تازه نیز مؤثر می دانست. او به مناسبت های مختلف، مثلاً در مقدمه سخن سنجی یا در کتاب درام، از دو قالب افسانه و درام به عنوان قالب هایی که ایرانیان از بیگانگان و ام گرفته اند سخن می گوید و از جمله درباره دلیل بی توجهی ایرانیان به هنر درام و نمایش عقیده جالب توجهی ابراز می کند:

در کشور ما این قسمت از ادبیات [درام] در دوره های پیشین جلوه گری نکرده [...]. شاید دلیل این نقص همان اشتیاق و علاقه ایرانیان به ابداع و ابتکار باشد زیرا ایرانی همواره مرهون ذوق و قریحه لطیف خویش بوده و کمتر خواسته است که آثار این قریحه و ذوق را از زبان دیگران ادا کند و بر آن لباس اشخاص گوناگون بپوشاند. ساده تر آن که شاعر و نویسنده و نقاش ایرانی

در آثار خویش هویت و شخصیت خود را رها نکرده و هیچ وقت به انصراف خاطر زبان گویای خویش را به دیگری وام نداده است (نامه صورتگر ۲۱۲).

شاید بتوان همین استدلال را در مورد افسانه (به معنایی که مورد نظر صورتگر است، یعنی داستان زایلۀ خیال)، که معمولاً دارای شخصیت‌های متعدد است، نیز معتبر دانست. البته صورتگر نشان می‌دهد که افسانه‌نگاری اروپایی نیز گاهی، مثلاً در سیکی که با خلق و ایجاد هول و وحشت سروکار دارد، از «سرچشمۀ فیاض شرقی و ایرانی» سیراب شده است؛ برای مثال، «افسانه هزار و یک شب (الف لیله) و بازی‌های سحر و افسون و طلسنم که با آن همه لطف و زیبایی در این کتاب بزرگ جلوه‌گر است ذوق را به جنبش درآورد و ترجمۀ گالند و افسانه‌های ولتر آن را تقویت نمود تا آنجا که داستان‌هایی نظیر داستان واقعه تأليف بکفورد [یا] یهودی سرگردان به وجود آمد که فکر شرقی و غربی در آن آمیخته است و خانم شلی داستان معروف فرانکشتاین را تحت تأثیر همین افکار به رشتۀ تحریر درآورد» (نامه صورتگر ۱۵۳) ولی از زمانی «دنیای مغرب سر در پی بیان حقایق تاریخی و اجتماعی در لباس افسانه نهاد و کاری را که ادبیات ایران در ادوار پیشین با آن همه لطف و دلربایی عهده کرده بود از نو شروع کرد و تجربه و آزمایش طولانی که ملازم کار نیکوست کم کم کار را به حایی رسانید که ادبیات فرنگی مرحله‌ها در این هنرمندی پیش افتاد و ادبیات ما که بیهوشانه به مبادی و اصول کهنه چسبیده بود قدمی مهم در این قسمت برنداشت» (همان ۱۴۷). صورتگر در افسانه‌پردازی و داستان‌نویسی نیز سرمشق گرفتن از اساطید غربی را سودمند می‌داند و معتقد است باید «طرز کار و کیفیت هنرمندی بزرگان فن معلوم گردد تا ذوق سرشار ایرانی به جنبش درآید و آثاری که با شاهکارهای دیگران سزاوار همسنگی باشند در ادبیات کشور ما پدید آید» (همان ۱۴۸) ولی تقلید صرف و کورکورانه از کار آنان را نیز زیان‌آور می‌داند: «گاهی سرمشق استادان این فن مانند کارهای الکساندر دوما یا والتر اسکات و دیکنز، زمانی نقشه‌ای [پیرنگی] که از کتب افسانه ارزان فرنگی به عاریه گرفته شده و ناشناسی نویسنده و محفوظ نبودن حق ترجمه اقتباس این وام‌گیری ناپسندیده را تقویت نموده بود [و] به نویسنده تازه‌کار کمک و مساعدت می‌کرد [...]】 طبعاً یک سخن افسانه‌نویسی در ایران رواج یافت که نه فقط نمی‌توانست با کارهای

اروپایی برابری کند بلکه خط مشی غلطی که اختیار کرده بود هرگونه ترقی و پیشرفت بزرگ را جلوگیری می‌کرد» (همان ۱۴۷).

صورتگر در جایی دیگر اشاره می‌کند که در اروپا نیز نویسندهان و شاعران در عصر رماناتیسم با رها کردن خود از قالب‌ها و اسلوب‌های کهن غالب توانستند خود را با تحولات فکری زمانه‌شان همراه نگذارند. او شعر فارسی را نیز نیازمند چنین نوگرایی در قالب‌ها و اسلوب می‌داند و به عنوان نمونه‌های موفق به مقطعات رشید یاسمی (که در آنها قافیه امکان تغییر داشت) یا منظومه زیرآسمان باخترا خودش اشاره می‌کند که متشكل از دویتی‌هایی است که در آنها مصraigاهای اول و سوم با هم و مصraigاهای دوم و چهارم با هم قافیه هستند (همان ۱۶۶).

صورتگر، همچنان که در رساله دکتری او دیدیم، همواره توجه ویژه‌ای به رابطه ادبیات با دانش‌های روزگار داشت و معمولاً بیشتر ادبیات را متأثر از دانش می‌دانست تا مؤثر بر آن. او هنگام بحث از تأثیرپذیری شعر معاصر فارسی از فرهنگ غربی نیز یکی از جلوه‌های این رابطه را آشنایی شاعران ایرانی با پیشرفت‌های علمی کشورهای غربی معرفی می‌کند. البته به سبب وسعت معنای واژه «دانش» گاه در آرای او تناقض‌هایی دیده می‌شود که جا دارد با دقت بیشتری به آنها پرداخته شود.

صورتگر، در مقاله «خيال و حقیقت»، دقت و خردبینی اهل علم را با ذوق خیال‌پرست بشر در ستیزه دانسته و نوشته است:

بین شاعر و دانشمند از دیرباز مشاجره و گفتگو بوده است و این مناظره تا آنجا که به صلح و توافق پایان نیافته است به نفع بشر عادی تمام شده و هر جا این دو عقیده با یکدیگر از در وفاق درآمده‌اند انسان معمولی ضرر بسیار برد است. [...] روزی که ادبیات با علم و مادیات آمیزش پیدا می‌کند روز حیرانی بشر است زیرا حقایق خشک و غیرقابل تأثیر علمی وقتی رنگ و نگار شعری گرفت نه آن سود و فایده کتب ساده علمی را خواهد داشت و نه آن لطف و دلربایی و زیبایی شاهکارهای ادبی را، و به راستی که عشق‌بازی با چراغ الکتریک و ماشین بخار یا دامن از دست دادن در برابر اتمیل و جرقه‌گیر اگر ظریف و خوشایند نباشد موجب زیان و آزار خواهد بود. اما آن روز که ادبیات از علوم مادی کمک بگیرد چیزی جز شعر بی‌رمق و فرومایه از آن به دست نمی‌آید. زیرا ذوق انسانی بلندپرواز است و لطف ذوق در همان وسعت میدان جولان اوست و اگر وی را در چهاردیوار حقایق زندانی کنند به مشتاقان آثار ادبی نواله ناگواری بخشیده‌اند که هم روح را شکنجه می‌کند و هم جسم را می‌فرساید» (نامه صورتگر ۱۷۵-۱۷۶).

ولی در برخی از نوشته‌های دیگرش آرایی مطرح می‌کند که با همین گفته او در تضاد است. او گاه به جلوه‌های ظاهری بازتاب مسائل علمی در ادبیات و شعر معاصر می‌پردازد و از جمله دو قصيدة ملکالشعراء بهار را در وصف شب و آسمان پرستاره با هم مقایسه می‌کند، یکی به مطلع «روز بگذشت و شب تیره بگسترد ادیم / مسند از حجره به ایوان فکن ای نیکنندیم» که بهار آن را در سال‌های نخست شاعری به اقتضای قصیده‌ای از فرخی سیستانی سروده است، و دیگری به مطلع «با مه نو زهره تابان شد ز چرخ چنبری / چون نگین دانی جدا از حلقة انگشتري» که، به باور صورتگر، «در این وصف جدید اطلاعات نوین و ژرف‌اندیشی‌هایی که جهان دانش و سایل آن را فراهم ساخته منزلتی بزرگ دارد و کلامش از معانی و افکار بلند لبریز است» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۳۲-۱۳۱) و احتمالاً مرادش ابیاتی از این سخ است:

این‌همه اختر که بینی بر سپهر چنبری
با همه زور آزمایی با همه پهناوری
کرده یزدانمان پدید از راه ذره‌پروری
هست و هریک کرده ذرات دگر را پیکری

هست کیهان پیکری هشیار و ذرات ویند
ذره‌ای از پیکر کیهان بود جرم زمین
جرم غبرا ذره و ما و تو ذرات وی ایم
باز اندر پیکر ما و تو ذرات دگر
[...]

در نخستین دور سرها خیره ماند از داوری
همچو آتش‌پارگان در دکه آهنگری
وان دگر بهرام و آن یک تیر و آن یک مشتری
همچو تیغی پرگهر پیش بساط گوهربی
عشق پیدا کن و گر پیدا نکردن خون گری
(همان ۱۳۳)

ساقی آتشپاره بد و آتش به ساغر در فکند
اختران جستند اندر این فضای بی فروغ
آن یکی نپتون شد آن دیگر ارتوس آن زحل
وان مجره گشت تابان بر کمرگاه سپهر
عامل اینها همه عشق است و جزو هیچ نیست

یا در جایی دیگر، اشاره به پیشرفت‌ها و اختراعات تازه کشورهای غرب در آثار شاعران معاصر را ستوده و از جمله با تحسین از این شعر ادیب‌الممالک فراهانی یاد می‌کند که حاوی اصطلاحات و نام اجزای دوربین عکاسی است: «دوربین عکاسی که تازه در ایران رواج یافته و برای قسمت‌های مختلف آن دستگاه ایرانیان باذوق کلمات پارسی یا تازی مأنوس انتخاب کرده‌اند طبع گوینده بزرگ را به جنبش درمی‌آورد و این اختراع و اصطلاحات را چنین شرح می‌دهد» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۲۳):

بر کرسی ثبوت حقایق فکنده نور
روشن چنان که صبح بهشت از جمال حور
عشق تو با طهارت و حسن تو بی غرور
روشن چنان که دیده موسی ز نخل طور
عشق تو جا گرفته چو مهر تو در صدور
چون پرتوی که از عدسی ها کند عبور
این است خلد و چهره حور و می طهور

ای عقل دوربین تو در اولین ظهور
تاریک خانه زمی از عکس چهره ات
دانی همیشه باشد عقل تو دوربین
گشت از چراغ چهره گلگون تو دلم
شد سینه ام چو شیشه حساس کاندر او
از دیده تافت نور جمالت درون دل
عکس رخت به جام می افتاد و شیخ گفت

صورتگر به مناسبت های دیگر، از جمله در متن سخنرانی اش با عنوان «پژوهشکی در ادبیات فارسی»، نیز به مسئله رابطه ادبیات و دیگر دانش های روز پرداخته است و لی از یک سو، این گونه کاربردهای ظاهری اصطلاحات و مقولات علمی در شعر پدیده نوظهوری نیست و همواره در شعر فارسی سابقه داشته است، و از سوی دیگر، محدود کردن رابطه علم و ادبیات به این گونه نمونه های ظاهری تا اندازه ای سطحی نگری به نظر می رسد. مفهوم مهم تری که صورتگر، هم در رساله دکتری و هم در مقالات و کتاب هایش، از تأثیر دانش بر ادبیات در ذهن دارد دگرگونی هایی است که در اثر پیشرفت دانش در شیوه تفکر و جهان بینی بشر پدید می آید و به تبع آن در هنر و شعر بروز می یابد. مهم ترین جلوه های این دگرگونی ها نیز پیدایش مکاتب مختلف هنری و ادبی است که هر یک با تأثیر از اوضاع و شرایط تاریخی زمانه و هماهنگ با جهان بینی انسان معاصر خود پدید می آیند و ابزارها و قالب های متناسب با خود را می آفرینند. صورتگر که در ادبیات ذوق و پسندی کاملاً رمانیک داشت، بارها مکتب رمانیسم را گامی نواورانه در جهت زدودن و تعدیل کردن قوانین دست و پاگیر کلاسیسیسم برشمرد و آن را مکتبی برآمده از پیشرفت های علمی زمانه معرفی کرد:

در غرائز و عواطف و طغیان های روح آدمی و تأثرات او در برابر زیبایی، دانشمندان به موشکافی های بسیار گران بها پرداخته اند. گویندگان نیز [به] این عالمی که از همه سوی آنها را احاطه کرده است ژرف تر نگریسته اند تا راز حیات را حل کنند و چیزی بگویند و اثری به وجود آورند که با این تحول هماهنگی کند و سبکی به وجود آید که بار این همه موضوع یا پدیده های مادی و تأثرات معنوی را بتواند کشید (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۲۸-۱۲۹).

او ورود این مکتب ادبی به ایران را مایه نوآوری‌های مختلف می‌داند. به گمان صورتگر، ترجمه کتاب‌هایی مانند آنرین بنسی سراج یا عشق و غفت شاتوبیریان، کلبه هندی یا خد عده و عشق شیللر، و آثار لامارتین، آلفرد دووینی، ویکتور هوگو، بایرون و شیلی منجر به آن شد که «طرز توجه به جزئیات مناظر و امتزاج محسوسات و پدیده‌های حیات با آنچه آن پدیده‌ها در ذهن به وجود می‌آورد و احساسات گویندگان را بر می‌انگیزد در شعر فارسی رخنه کرد و به آن یک تازگی و درخشندگی تازه‌ای بخشید» (همان ۱۲۹). نتیجه دیگر ورود مکتب رمانیسم به ایران، به باور صورتگر، مسئله «وحدت موضوع قطعات ادبی بود»:

گویندگان بزرگ کشور ما در قرون پیش در هنگام توصیف پدیده‌ها از ذکر مسائل مختلف و توجه به مطالبی که با پدیده‌ای مخصوص ارتباً قطعی نداشت ولی ذوق را در هنگام انشاد شعر به هیجان آورده بود خودداری نمی‌کردند. از طرف دیگر، پدیده‌های کوچک مانند گلی که تنها بر صخره‌ای روییده و چند روزی خودنمایی دارد و پس از آن پژمرده گشته و از میان می‌رود [...] خاطرشنان را نمی‌گشاد و این گونه آثار دلربای صنع را اگر هم وصف می‌کردند بیش از یک بیت از قصیده‌ای را به آن اختصاص نمی‌دادند.

اما سخن‌سرایان این دوره [اواخر سده سیزدهم خورشیدی به این سو] ذوق را به این آثار کوچک ولی ناچیز که در عین خردی دلپذیر و زیبا و نشاط‌انگیز بود متوجه ساختند و ادبیات کشور ما را در این دوران نیز غنی و پرمایه کردند (همان ۱۳۰-۱۲۹).

نکته جالب توجه در این میان آن است که صورتگر در عین علاقه‌مندی به نوآوری و گریختن از قید و بنده‌ای دست‌وپاگیر کهن، چندان روی خوشی به مکتب رئالیسم نشان نمی‌دهد و بر رمانیسم پای می‌فشارد. این گرایش در ترجمه‌های او از رابرت براؤنینگ، جان کیتز و چارلز لمب (به جای فرضی دیکتر رئالیست) نیز آشکار است و حتی هنگامی که از لزوم توجه به مردم ساده و طبقات محروم اجتماع سخن می‌گوید و «بزرگ‌ترین بدختی کشور ما» را این می‌داند که «در آن، شبانان و کشاورزان و مردم روستا جز نامی بیش نیستند» (نامه صورتگر ۳۴۴)، باز توجه او توجه رمانیک به زندگی روستایی در مقابل با زندگی شهری است و نه توجه رئالیستی به طبقات فروندست و شرایط اجتماعی آنان. این گرایش هنگامی توجه‌برانگیزتر می‌شود که آن را با دیدگاه فاطمه سیاح، تطبیق‌گر متقدم بر صورتگر، مقایسه کنیم که همواره رئالیسم را

به عنوان سبک نوینی معرفی می‌کرد که باید در ادبیات ترویج شود و قوام یابد (سیاح ۳۶۸) و اعتقاد داشت: «کشورهایی که تا حدی از قافله تمدن عقب مانده‌اند نه تنها در مورد ادبیات بلکه در کلیه شئون فرهنگی از آخرین نتایج زحمت‌های دیگران استفاده می‌برند و به اصطلاح پله‌های اول نرdban ترقی را زیر پا گذاشته خود را به بالا می‌رسانند و دوش به دوش آنهایی که زودتر رسیده‌اند پیش می‌روند» (همان ۳۱۷-۳۱۸).

به عبارت دیگر، سیاح، بر خلاف صورتگر، می‌پنداشد برای نوآوری و قد علم کردن در برابر سنت‌های محدود‌کننده قدیمی نیازی نیست حتّماً از کلاسیسیسم به رمانیسم روی آورد، بلکه به اقتضای زمانه و با توجه به پیشرفت‌های علمی و ادبی جهان می‌توان از آخرین دستاوردهای ادبیات جهان، یعنی رئالیسم، سود برد.

البته خود صورتگر ظاهراً احساس می‌کرد که پسند ادبی او، در مقایسه با دیگر جریان‌های ادبی و هنری در آن سال‌ها، از اقبال لازم در میان خوانندگان، به ویژه در نسل جوان، برخوردار نیست و از همین روست که در پایان مقدمه‌اش بر مجموعه اشعار برگ‌های پر اکنده با رگه‌هایی از حسرت و تأسف نوشت:

در باب موضوعاتی که امروز جوانان ما برای منظومات خویش مناسب تشخیص داده‌اند سخنی ندارم زیرا من دیگر جوان نیستم و شاید در دل جوانان امروز از زن و مرد آرزوهای سفید و سیاه و فریادهای زرد و بنفش حکایت از تأثراتی کند که پیش پیران نامعلوم است. روزی که من جوان بودم فریادها جانسوز و غمانگیز و آرزوها شیرین و دور و دراز بود (صورتگر، ط: ۱۳۳۵).

پایان سخن

میراثی که از لطفعلی صورتگر در عرصه ادبیات تطبیقی به جا مانده است، به رغم گذشت بیش از نیم قرن از آن، هنوز می‌تواند سودمند و آموزنده باشد. نگاه او به تأثیرپذیری ادبی به مثالی عاملی غناده‌نده و بارورکننده ادبیات خودی هنوز که هنوز است همگانی نشده و همچنان هستند بسیاری که می‌پنداشند اذعان به تأثیرپذیری جنبه یا جزئی از ادبیات فارسی از فلاں ادبیات بیگانه در حکم توهین و تخفیف ادبیات خودی است. بینش ژرف صورتگر به کنه و ذات این تأثیرپذیری، که امروزه چندان توجهی به آن نمی‌شود و بسیاری از تطبیق‌های ادبی را در سطح و ظاهر باقی می‌گذارد، می‌تواند الگوی خوبی برای تطبیق‌گران امروزی باشد. تلقی او از رابطه میان علم و

پیشرفت‌های زمانه با ادبیات، که باعث شکل‌گیری مکتب‌ها و مشرب‌های مختلف هنری و ادبی می‌شود، اگر خوب شکافته و ترویج شود برای ادبیات معاصر بسیار راهگشا خواهد شد و نشان خواهد داد دنباله‌روی از مکتب‌های روز ادبیات جهان به چه شکل باید انجام شود تا به دام تقلید نیافتد و ابزار و شگردهای مکاتب، بی‌توجه به زمینه‌های عمیق‌تر شکل‌گیری آنها، مورد استفاده ظاهری و قالبی قرار نگیرد و بر عکس، با ذوق و پسند ایرانی و شرایط خاص جامعه ما وفق داده شود. رساله دکتری لطفعلی صورتگر نیز، در صورت ترجمه شدن به فارسی، هم نکات و اطلاعات تازه‌ای در باب تعاملات ادبی ایران و اروپا در سده‌های دور در اختیار تطبیق‌گران ایرانی خواهد گذاشت و هم از حیث روش‌شناسی سودمند و آموزنده خواهد بود.

منابع

- اتحاد، هوشنگ. پژوهشگران معاصر ایران. چ. ۲. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
- اثرآفرینان: زندگینامه نامآوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش). زیر نظر دکتر عبدالحسین نوایی. چ. ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- افشار، ایرج. «مرگ لطفعلی صورتگر». راهنمای کتاب. ۱۰-۹/۱۲ (آذر-دی ۱۳۴۸): ۵۸۶-۵۸۲.
- «تصویر اعضای انجمن ادبی شیراز». ارمغان. ۴-۳/۴ (خرداد و تیر ۱۳۰۲): ۱۴۱-۱۵۱.
- سیاح، فاطمه. نقد و سیاحت: بررسی ادبیات ایران و اروپا و مجموعه آثار. به کوشش محمد گلبن. تهران: قطره، ۱۳۸۳.
- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. چ. ۳. اصفهان: بی‌نا، بی‌تا.
- صورتگر، لطفعلی. برگ‌های پراکنده. تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵.
- _____ . ادبیات توصیفی ایران. تهران: این سینا، ۱۳۴۷.
- _____ . سخن‌سنگی. تهران: این سینا، ۱۳۴۸.
- طیب‌زاده، امید. «از هرمه و منوچهر و عشق و نوس و داستان لوکرس» در: شکسپیر، ویلیام. و نوس و آدونیس و تجاوز به لوکرس. ترجمه و توضیحات امید طیب‌زاده. تهران: نی، ۱۴۰۱. صص. ۳۱۵-۲۶۹.
- کیهانی، جعفر شجاع. «صورتگر، لطفعلی». دانشنامه زبان و ادب فارسی. چ. ۴. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱. صص. ۴۴۶-۴۴۲.

- محجوب، محمد جعفر. «نامه صورتگر» [نقد کتاب]. کلک. ش ۳۴ (دی ۱۳۷۱): ۱۴۸-۱۵۱.
- مشار، خانبابا. مؤلفین کتاب چاپی فارسی و عربی: از آغاز چاپ تا کنون. ج. ۵. تهران: بی‌نا، ۱۳۴۳.
- نامه صورتگر: مقالات و اشعار دکتر لطفعلی صورتگر. گردآورنده: کوکب صورتگر (صفاری). تهران: پازنگ، ۱۳۶۸.

Suratgar, Lotfali. "Traces of Persian Influence upon English Literature During the Fifteenth and Sixteenth Centuries". Thesis for the Degree of Doctor of Philosophy. University of London, 1939.